

یادداشت روزنامه‌نگار مستعفی

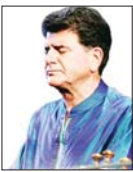
مانکن‌ها بی‌خانمان‌ها و هنرمندان

لیلی فرهادپور

● کاری ندارم که این روز‌ها از وکیل، وزیر، نماینده شورای شهر و معاونت‌های مختلف درباره قضیه خیابان‌خواب‌ها و گورخواب‌ها و به‌طورکلی بی‌خانمان‌ها نظر و تزی می‌دهند، ولی اینکه از اصغر فرهادی تا رامبد جوان (در خندوانه) درباره گورخوابان حرف زدند و افسوس خوردند و مطالبه برای رفع این معضل را داشته‌اند از از طرف دیگر برخی دوستان هنرمند و ادیب این مملکت شروع کرده‌اند به تزدادن به اینکه اینها را باید عقیم کرد یا فرستاد شهرستان خودشان چون فایده ندارد؛ هر کاری کنند، از آتجایی‌که وقتی فکر مشغول است، دنیا هم در کنارش مشغول تو می‌شود، فیلمی به دستم رسید که درباره یک بی‌خانمان بود؛ فیلمی انگلیسی با عنوان «بانویی در ون»، یک فیلم کمدی رمانتیک؛ داستانی درباره پیرزنی که سال‌ها در فقیرترین و بغرنج‌ترین وضع در یک فولکس‌واگن کنار خیابان زندگی می‌کند و رفتار آدم‌ها و راوی داستان که یک نویسنده است، کاری به جزئیات داستان ندارم. مسئله این است که چطور یک فرهیخته یا یک شهروند معمولی با این پدیده «دیگری» برخورد می‌کند. بله «دیگری» یعنی همان مقوله دریدایی که این روزها بین فرهیختگان، هنرمندان و ادیبان ما مد شده است. کاری به جزئیات داستان ندارم. برایم مهم این بود که چگونه کارگردان و نویسنده این فیلم با استفاده از یک کلیشه متداول، یعنی این قصه که پیرزن بی‌خانمان فیلم مذکور در گذشته یک بیانیست و در ضمن راننده آمبولانس بوده و در اثر یک حادثه بسیار تلخ دچار تروما شده است، توانسته برای مخاطب این «دیگری» را با ساده‌ترین بیان ممکن بشکند؛ یعنی هنرمند آن‌ور آب برای یک فیلم ساده عامه‌پسند هم، خود را موظف می‌داند درخصوص گروه به‌حاشیه‌اش‌شده جامعه‌اش خط‌های «دیگری» یا «دیگرسازی» را درهم بشکند و درمقابل ما در این‌سوی آب به‌عنوان هنرمند به خودمان اجازه می‌دهیم مثلا در فیلم خوش‌ساختی مانند «ابد و یک روز» یک گروه به‌حاشیه رانده‌شده؛ یعنی افغان‌ها را تحقیر کنیم. با این توجیه که می‌خواستیم کلیشه‌زدایی از فقر و ثروت انجام دهیم و تاسف‌بارتر اینکه داوران این پدیده دیگرسازی را نادیده بگیرند و ده‌ها جایزه به فیلمی بدهند که در هیچ‌کجای دنیا به‌خاطر این نگاه دیگرسازی‌اش جایی ندارد یا اینکه فلاان هنرمند در پست اینستاکرامی خود تشویق به عقیم‌سازی کند یا دیگری یک گروه تلگرامی برای اینها بپزند؛ و تز دهنده که باید فکری برای برگرداندن اجباری مهاجران از تهران کرد و این را به‌عنوان راه‌حل معضل بی‌خانمانی و اعتیاد مطرح کند. باور کنید گاهی فکر می‌کنم ما دچار تعبیر سیاهی از آزادی شده‌ایم. کاری به سیاست‌مداران و سیاست‌گذاران ندارم که بر آنها آن‌قدر نقد و شمات لازم است که دیگر جایی برای اینکه یادشان دهیم باید «دیگری» را بپذیرند، وجود ندارند، اما هنرمند و فرهیخته‌جماعت را با این نگاه «دیگرسازی» کجای دلمان بگذاریم؟ آیا واقعا این آزادی بیان است؟ در ناف اروپا و آمریکا اگر هنرمند یا فرهیخته‌ای چنین مباحثی را عنوان کند، درواقع کارنامه هنری خود را پیچیده می‌کند، واقعا آیا یک هنرمند آمریکایی می‌تواند بگوید باید سیاهان یا اعراب یا مسلمانان فقیر را اخته کرد، چون معتادند و ترک نمی‌کنند یا چون امکان توربوست‌شدنشان هست؟ آیا یک هنرمند یا فرهیخته می‌تواند به بهانه آنکه ما جامعه سلامت می‌خواهیم، تز دهنده که باید این آسیب‌دیدگان اجتماعی را مقطوع‌النسل کرد؟ آیا شما این ترس را حسن نمی‌کنید که پس‌فرد روزی این‌نگاه به آنجا برسد که اصلا معلولان جز بار مالی برای جامعه چیزی ندارند، باید آنها را کشت؟! اینکه چون ما در تهران زندگی می‌کنیم باید تمام ماشین‌های نمره شهرساز را از تهران بیرون کرد تا هوای ما پاک شود. اصلا این ترافیک به‌همه‌نوع‌ها برای همه‌دانشجویی شهرستانی است، هم را بفرستیم شهرسازشان! از سوی دیگر در همین تهران ما نهادهای مردمی هستند که بدون هیچ ادعایی از نخبه‌پودن چندین‌سال است در زمینه کارتن‌خوابی و گورخوابی کار می‌کنند؛ از انجمن «طوبع بی‌نام‌ونشان‌ها» تا «جمعیت امام علی» که تمام هم‌و‌عاشش برای بسترسازی درمان این‌انسان‌های زخم‌خورده است. اینکه مطرح می‌شود اینها معتادند و ابدی و درست‌بشو نیستند، جز اینکه ناطقان این گفته‌ها درکی از جامعه و تروما ندارند، هیچ دلیل دیگری می‌تواند داشته باشد؟ از آتجایی که دنیای اطراف هرکس هم مشغول دل‌مشغولی او می‌شود، این هفته امکان این را یاقتم که فیلم مستند «مانکن‌ها قلعه‌حسن‌خان» ساخته سام کلانتری را ببینم؛ فیلمی که با تداعی روح‌بخشی به مانکن‌های ساخته‌شده در یک کارگاه دورافتاده و دنبال‌کردن سرنوشت آنها دوباره مرا به مسئله «دیگری» مشغول کرد. در این فیلم مستند بودند تکه‌هایی دورریز از مانکن‌ها که قرار بود وچودشان اصلا به درد یک موزن یا فروشگاه یا حتی لباس‌فروشی کنار خیابان نخورد، ولی چند هنرمند همین دورریزهای مانکن‌های پلاستیکی را خریدند و با آنها اثر هنری خلق کردند. هنرمند دورانداختن مانکن مصنوعی را هم برنمی‌تابد، پس چگونه می‌تواند دستور قطع‌النسل‌شدن بدهد؟

رئیس کمیته فرهنگ، هنر و رسانه و برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، پیشنهاد تجلیل از محمدرضا شجریان در جشنواره موسیقی فجر را ارائه کردند. به گزارش ایلنا، حجت‌الاسلام احمد مازنی (نماینده تهران و عضو

کمیسیون فرهنگی) در دیدار با اعضای برگزارکننده سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر گفت: بنده و نمایندگان حاضر در جلسه، پیشنهاد تجلیل از استاد شجریان را در جشنواره فجر داریم و همچنین باید خدمت ایشان برسیم و جویای احوال ایشان باشیم. مازنی تأکید کرد: هنرمندان سرمایه اجتماعی ما هستند که باید تکریم شوند، نه تضعیف. استادان بزرگواری مثل محمدرضا شجریان، شهرام ناظری و برخی از بزرگان هنر که در کشور هستند؛ از سرمایه‌های میهنی ما محسوب می‌شوند. عضو کمیسیون فرهنگی با اشاره به این مطلب که جشنواره‌های فجر باید منعکس‌کننده کمسیون فرهنگی) در دیدار با اعضای برگزارکننده سی‌ودومین جشنواره موسیقی فجر گفت: بنده و نمایندگان حاضر در جلسه، پیشنهاد تجلیل از استاد شجریان را در جشنواره فجر داریم و همچنین باید خدمت ایشان برسیم و جویای احوال ایشان باشیم. مازنی تأکید کرد: هنرمندان سرمایه اجتماعی ما هستند که باید تکریم شوند، نه تضعیف. استادان بزرگواری مثل محمدرضا شجریان، شهرام ناظری و برخی از بزرگان هنر که در کشور هستند؛ از سرمایه‌های میهنی ما محسوب می‌شوند. عضو کمیسیون فرهنگی با اشاره به این مطلب که جشنواره‌های فجر باید منعکس‌کننده



پیشنهاد مجلس برای تجلیل از شجریان

اندیشه امام خمینی باشد، تصریح کرد: امام خمینی به‌عنوان مرجع تقلید و به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی سال‌ها قبل مسئله موسیقی را حل کردند و این درست نیست که عده‌ای امروز با آن مخالفت می‌کنند. رئیس کمیته فرهنگ، هنر و رسانه در مجلس گفت: افرادی که مخالف موسیقی و برگزاری کنسرت‌های قانونی هستند در گروه‌اند؛ یک گروه افرادی هستند که معتقدند باید حرمت نگاه داشته شود و از این جنبه به موضوع نگاه می‌کنند، اما عده‌ای دیگر مخالفشان به دلیل منافع سیاسی است. مازنی در پایان با اشاره به گلایه هنرمندان از صداوسیما گفت: هنرمندان از صداوسیما گلایه دارند که آثار آنها را بدون اجازه پخش می‌کند. بنده این موضوع را در کمیسیون فرهنگی پیگیری خواهم کرد و از مسئولان صداوسیما نیز دعوت خواهیم کرد تا این گلایه رفع شود.

ناصر مسعودی، خواننده ۸۱ ساله، در شهر خودش، رشت، برای اولین‌بار به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی صحنه می‌رود. به گزارش ایران‌آرت، نام «ناصر مسعودی» چنان با نام رشت و کیلان پیوند خورده که کمتر کسی است

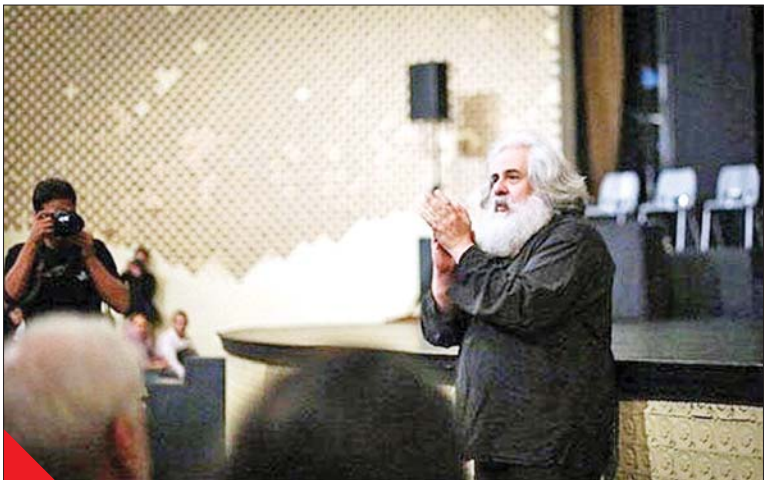


که با شنیدن نام او به یاد این خطه سرسبز نیندد. هرچند شاید شهرت و این پیوند مسعودی پس از اجرای حدود ۲۵۰ ترانه محلی از این خطه در کنار حدود همین تعداد اثر در موسیقی ایرانی و همکاری با بزرگانی چون «احمد عبادی»، «مرتضی حنانه»، «فرهاد فخرالدینی» و... و همچنین حضورش در برنامه گل‌ها، چندان دور از انتظار نباشد، اما اینکه این خواننده ۸۱ساله امروز در شهر خودش، رشت، برای اولین‌بار در خلال یک کنسرت رسمی روی صحنه می‌رود، فرصتی خاص را برای همشهریان‌ش فراهم خواهد آورد تا بتوانند بخشی از تاریخ و خاطرات آهنگین خود

به انگیزه اجرای نمایش «بیست نمایش کوتاه درباره سلفی» محمد رحمانیان

غیرقابل پیش‌بینی

رضا آشفته



محمد رحمانیان در تئاتر کارگردانی

چطور می‌توانیم با پدیده سلفی به موضوعات مختلف مانند افغانستان یا جنگ فرسایشی بپردازیم. او می‌خواهد نشان دهد چگونه می‌توان موضوعاتی را که به ظاهر دور از هم هستند، کنار هم قرار داد و به موضوع مشترک سومی رسید. این‌ نمایش درباره پدیده سلفی است، اینکه چطور و چه زمانی وارد زندگی ما شد و چطور این‌قدر گسترده و همه‌گیر شد و جای خود را در مباحث زیبایی‌شناسی، هنر، جامعه‌شناسی و موارد دیگر باز کرد. تحقیق‌های تاریخی نشان می‌دهد اولین سلفی از سوی ایرانی‌ها گرفته شده است، در

پیدا نکرد، البته نمایش‌نامه‌اش در سال ۱۳۷۵ چاپ و منتشر شد. ۱۰ سال بعد او در مؤسسه نمایش‌نامه سیگارکشیدن، سیگارنکشیدن» را با یک سال زحمت آماده کار کرد؛ اما با میزبانی‌های بسیار زیادی از سوی مرکز هنرهای نمایشی روبه‌رو شد، به‌طوری‌که از ۱۰۰ صفحه متن روی ۶۰ صفحه خط کشیده شد که عملا امکان نداشت این نمایش ۲۴ پرده‌ای اجرا شود. او همچنین در کانادا نمایش آرش ساد را با دانشجویان آماده اجرا کرد که چندین اجرا هم در تهران داشت و پس از آن تصمیم گرفت این‌ تجربه را تکرار کند. «بیست نمایش کوتاه درباره سلفی» با مخالفت و میزبانی روبه‌رو نشده است. این نمایش حاصل چند کلاس آموزشی است که از سال ۹۴ با حضور او و مهتاب نصیرپور شروع شد. بازیگران این کار از بین هنرجویان کلاس‌ها انتخاب شده‌اند و قطعات سلفی را به صورت کوتاه و آموزشی شروع کرده‌اند. این‌ نمایش شامل

●

قطعات ۵۰ ثانیه‌ای تا شش دقیقه‌ای است که گاهی تک‌گویی می‌شود یا با حضور دو، سه بازیگر در صحنه اجرا می‌شود. در واقع نمایش به‌گونه‌ای چیده شده که بازیگر حرف اول و آخر را در اجرا می‌زند زیرا این نمایش نتیجه کلاس آموزشی بازیگران بود. در تئاتر کارگاهی متنی در کار نیست و اگر هم باشد دراماتوزی سنگینی روی آن اعمال می‌شود. در این نوع کار، نه کارگردان بلکه گروه اجرایی از نظر مفهومی و اجرایی حرف اول و آخر را می‌زند. به نظر رحمانیان، در ایران هم تجربه‌های بسیار خوبی از پیش از انقلاب تاکنون در زمینه تئاتر تجربی و کارگاهی انجام شده است که یکی از

ناصر مسعودی در ۸۱سالگی به صحنه می‌رود

طنین ترانه «بنفشه‌گل» برای اولین‌بار در رشت

ناصر مسعودی، خواننده ۸۱ ساله، در شهر خودش، رشت، برای اولین‌بار به‌عنوان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی صحنه می‌رود. به گزارش ایران‌آرت، نام «ناصر مسعودی» چنان با نام رشت و کیلان پیوند خورده که کمتر کسی است که با شنیدن نام او به یاد این خطه سرسبز نیندد. هرچند شاید شهرت و این پیوند مسعودی پس از اجرای حدود ۲۵۰ ترانه محلی از این خطه در کنار حدود همین تعداد اثر در موسیقی ایرانی و همکاری با بزرگانی چون «احمد عبادی»، «مرتضی حنانه»، «فرهاد فخرالدینی» و... و همچنین حضورش در برنامه گل‌ها، چندان دور از انتظار نباشد، اما اینکه این خواننده ۸۱ساله امروز در شهر خودش، رشت، برای اولین‌بار در خلال یک کنسرت رسمی روی صحنه می‌رود، فرصتی خاص را برای همشهریان‌ش فراهم خواهد آورد تا بتوانند بخشی از تاریخ و خاطرات آهنگین خود

نمونه‌های بسیار خوب آن پیش از انقلاب اسلامی، کارگاه نمایش بود که گروه اهرمن (آشور بانی‌پال) و اسماعیل خلیج کار خود را این‌گونه شکل می‌دادند. بعد از انقلاب هم نمونه‌های خوب زیادی داشتیم؛ یکی از این کارهای درخشان، نمایش «یک جفت کفش برای زهرا» اثر بهرام شاه‌محمدلو بود که از واحد کودک رادیو و تلویزیون تولید شده و با استقبال خوبی هم در سالن چارسوی تئاتر شهر مواجه شد. رحمانیان منتقد تعریف تئاتر تجربی در ایران است؛ چون در تعریف تئاتر-تجربی می‌گوید: «هرآنچه از تجربه‌های آن گروه برمی‌آید؛ اما امروزه شاهدیم که بسیاری از تجربه‌ها از تجربه‌های دیگران برآمده و بسیاری از کارهایی که امروز به اسم تئاتر تجربی می‌بینیم، به دور از معنای واقعی آن است. او همچنین بر این باور است که کارهای فرهاد مهندس‌پور در اواخر دهه ۷۰ نمونه دقیق و روشنی از تئاتر کارآمد تجربی بود.

رحمانیان در بخش دیگری از صحبت‌هایش با اشاره به تجربه سینما نیمکت، به‌عنوان اولین فیلم سینمایی خود، گفت: سینما برای من مانند تئاتر زحمت آسان‌ده کار کرد؛ اما با میزبانی‌های بسیار زیادی از سوی مرکز هنرهای نمایشی روبه‌رو شد، به‌طوری‌که از ۱۰۰ صفحه متن روی ۶۰ صفحه خط کشیده شد که عملا امکان نداشت این نمایش ۲۴ پرده‌ای اجرا شود. او همچنین در کانادا نمایش آرش ساد را با دانشجویان آماده اجرا کرد که چندین اجرا هم در تهران داشت و پس از آن تصمیم گرفت این‌ تجربه را تکرار کند. «بیست نمایش کوتاه درباره سلفی» با مخالفت و میزبانی روبه‌رو نشده است. این نمایش حاصل چند کلاس آموزشی است که از سال ۹۴ با حضور او و مهتاب نصیرپور شروع شد. بازیگران این کار از بین هنرجویان کلاس‌ها انتخاب شده‌اند و قطعات سلفی را به صورت کوتاه و آموزشی شروع کرده‌اند. این‌ نمایش شامل

بیست نمایش کوتاه درباره سلفی» هم باید ساختاری پیچیده داشته باشد، اینکه نمایش با یک تک‌گویی یا سرود از «خاطرات هنرپیشه نقش دوم» بهرام بیضایی شروع می‌شود و با شerry از مارگارت بیکول با ترجمه احمد شاملو پایان می‌یابد. خودش گویای مطلب تازه‌ای است که در آن میانه نیز رحمانیان جهان سیاسی‌ها یا سیاست با سیاست‌بازها را شرح می‌دهد ●

«بیست نمایش کوتاه درباره سلفی» به نویسندگی و کارگردانی محمد رحمانیان، با تهیه‌کندگی مهتاب نصیرپور و با حضور ۲۵ بازیگر از هنرجویان، از ۲۱ تا ۳۰ دی در دو نوبت ساعت ۱۸:۳۰ و ۲۰:۳۰ در تئاتر آفتاب روی صحنه می‌رود.

زیر آسمان فیروزهای

منتخبان آخرین مرحله جایزه مهرگان ادب ۷رمان در مرحله آخر



● گروه فرهنگ: جایزه مهرگان ادب، از محدود جویای خصوصی باقی‌مانده در حوزه ادبیات، منتخبان مرحله آخر خود را از میان رمان‌های سال ۹۲ و ۹۳ اعلام کرد. به‌گزارش دبیرخانه جایزه مهرگان، برگزیده نهایی از میان این هفت رمان، در مراسمی که بناست هفته اول اسفندماه برگزار شود، تقدیر می‌شوند و رمان برگزیده تدیس و جایزه نقدی دریافت خواهد کرد، همچنین دو رمان تحسین‌شده نیز از سوی هیئت‌داوران معرفی می‌شوند. نامزدهای نهایی بهترین رمان، نوولت و داستان بلند، به‌نظم الفبایی به این شرح هستند: «پایان خوش ناتمام» کاوه میرعباسی، «چیدن باد» محمد قاسم‌زاده، «خط چهار مترو» لیلی فرهادپور، «خوف» شیوا ارسطویی، «ساعت ویرانی» آرام روانشاد، «کاشف رویا» جمشید ملک‌پور و «گافور پوش» عالیه عطایی. در پانزدهمین و شانزدهمین دوره جایزه مهرگان ادب، ۴۰۳ عنوان کتاب چاپ اول شامل ۱۹۷ رمان و ۲۰۶ مجموعه‌داستان کوتاه که در سال‌های ۹۲ و ۱۳۹۳ منتشر شده، مورد بررسی هیئت‌داوران قرار گرفته است. جواد اسحاقیان، علیرضا سیف‌الدینی و مهدی غبرایی، داوری مرحله نهایی این دوره جایزه مهرگان ادب را در دو بخش رمان و مجموعه داستان برعهده داشته‌اند. هم‌زمان کارگردآوری رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌ها برای دوره‌های هفدهم و هجدهم جایزه مهرگان ادب (آثار چاپ اول سال‌های ۹۴ و ۱۳۹۵) شروع شده و تا پایان اردیبهشت ۱۳۹۶ ادامه خواهد داشت.

«صدا همان که می‌شنوی نیست» در باغ‌موزه قصر



● شرق: نمایش «صدا همان که می‌شنوی نیست»، کاری دیگر از ماهی عظیمی در باغ‌موزه زندان قصر اجرا می‌شود. این نمایش به‌گونه‌ای مستند داستانی و در ژانر اجتماعی است که برگرفته از این قطعه شعر محمد مختاری است: صدا همان که می‌شنوی نیست/ سک از سکوت که می‌رود به می‌آید/ و درد بر سر بلند سماع می‌کند با ماه. نمایش «صدا همان که می‌شنوی نیست»، تا ۲۵ دی در حال اجراءست و دو اجرای شنبه، ۱۸ دی به افتخار تماشاگران به صورت رایگان روی صحنه می‌رود. ماهی عظیمی زمستان ۹۳ نیز نمایش «کان را که خبر شد خبری باز نیامد» را در باغ‌موزه قصر کار کرده بود که با اقبال عمومی مواجه شد. او در آنجا نشان داد که می‌تواند در فضاها و محیط‌های متفاوت نمایش‌هایی متفاوت با روال رایج به صحنه آورد که این نمایش هم در ادامه همان نمایش‌ها اما قدری متفاوت‌تر است. در خلاصه این نمایش می‌خوانیم: اشکان دانشجوی اخراجی شهرسازی دانشگاه ودهن در رفاه کامل مالی و در خانهای مستقل زندگی کرده و با پدرش فقط برای مسائل مالی در ارتباط است. او در پی ازدست‌دادن مادرش در نوجوانی دچار افسردگی شدید شده و شروع به مصرف داروهای تجویز‌شده توسط روان‌پزشک می‌کند. پس از مدتی تنها راه بازگشت اعتمادبه‌نفس، شادی و موفقیت در موقعیت‌های مختلف اجتماعی است؛ او در مصرف داروهایش می‌بیند و این شروعی برای وابستگی شدید و درواقع اعتیادش می‌شود... عوامل حاضر در این نمایش عبارت‌اند از: استیوار و برنامه‌ریز؛ آیدا کلاهی، مشاور هنری؛ رضا آشفته، بازیگران؛ سعید نقی‌لو، اشکان مهرعلیزاده، مصطفی کبودی، سجاد اسفندیار، محمد طهماسبی و باران فرد.

گروه راستان با «سلام» روی صحنه رفت



● شرق: در اولین شب سال نو میلادی، گروه راستان، به خوانندگی سلام اسفندیاپور روی صحنه رفت. در این کنسرت که ویژه بانوان بود، قطعات منتخبی از قدما به خوانندگی سلام اجرا شد. اسفندیاپور برای اولین‌بار در این کنسرت با به صحنه گذاشت. آزاده امیری، سرپرست گروه، خودش تار می‌نواخت و گهگاهی با خواننده هم‌خوانی می‌کرد که این باعث شوروحال بیشتر اجرا و انتقال آن به دیگر اعضای گروه و تماشاچیان حاضر در تالار می‌شد. این اجرا در دو بخش بود؛ بخش اول شامل قطعات «نوروز»، «مرا کوبی»، «بیاپید»، «شمع و پروانه» و «بیا ساقی» در بیات ترک و دستگاه شور که همراه با تک‌نوازی دف سارا افطرس روی صحنه رفت. همچنین در بخش دوم قطعات «رازونیا»، «آواز شوشتری»، «امید عشق»، «حیلت رها کن»، «بیا تا گل برفاشانیم» اصفهان و شوشتری اجرا شد که هنرمانی و تک‌نوازی تنبک مریم ملا به همراهی گروه دوچندان بخشید. لازم به ذکر است چهره‌های همچون استاد هنگامه اخوان، شهناز مقدم، فرزانه نبی‌اللهی و... در جمع تماشاچیان حضور داشتند. از مشخصه‌های این اجرا، حضور پرشور بانوان تماشاچی به‌ویژه سیرجانی‌ها و همچنین صدای قوی و پرقدرت خواننده و طراحی لباس گروه بود.